

گفتم : أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمد رسول الله و أشهد أن علي حجه الله

مسلمان شدن را چگونه به خانواده گفتید و برخورد آنان چه بود؟

تعدادی قبول کردند اما عده ای هم قبول نکردند . من آنان را برای شام به بیرون بردم و گفتم : شما من را آموختید که پیرو حضرت مسیح (ع) باشم و من معتقدم در مسیری ام که حضرت مسیح (ع) به من یاد دادند . خواستم به سبک عیسی مسیح (ع) زندگی کنم . شما من را از بیرون مسلمان می بینید اما در حقیقت اینها آموزه هایی است که به من یاد دادید.

لحظه گفتن شهادتین را تصور کنید و برای ما تکرار کنید .

من در مسجدی در فینیکس شهادتین گفتم . قبل از پذیرش سردرگم بودم و احساس می کردم وزن جهان روی دوش من است . دنبال کمک خداوند و یاری رسانی ایشان بودم . وقتی فهمیدم این راه درست است به خدا گفتم تو من را از خودم بهتر می شناسی و بهتر می دانی به چه سمتی برم و من تسلیم تو هستم . و سپس گفتم : أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمد رسول الله و أشهد أن علي حجه الله

اولین چیزی که با چشم دل دیدید چه بود؟

این که حقیقت همین است و پس از آن احساس آرامشی کردم که نمی توانم در غالب کلمات بیان کنم .

آن شب چگونه خوابیدید ؟

بهترین خوابی بود که داشتم . احساس کردم آن وزن سنگین از روی دوشم برداشته شد.

تعامل به خانواده تان چگونه شد؟

مهربانتر شدم و بیشتر به آنان خدمت کردم . چون در اسلام خدمت رسانی به والدین جایگاه ویژه ای دارد. والدینم خودشان گفتند بعد از مسلمان شدن زحمت ما را کمتر کردی و ما این تغییر را دوست داریم .

موقع فرائض دینی با مقاومت اطرافیان مواجه نشدید؟

نه . اما بیشتر سوال می کردند که مثلا این حرکت برای چه هدفی است . من هم می گفتم یک نوع دعا کردن است برای نزدیک تر شدن به خداوند .